

نرفته‌اند. حتی آن گروه‌اندک دگراندیش نیز جز در پرده و پنهان و با ابهام و ایهام سخن نگفته‌اند. شاید به همین دلیل است که کثور من به رغم تمدن دیرسال و فرهنگ پر بار مردمی اش سرزمین شاعران بوده و نه نویسنده‌گان، چون تنها به جادوی شعر است که حافظ این غزل سرای بسی بدیل سرزمین من اعتراض‌آمیزترین پیامش را در قالب یک غزل عاشقانه فریاد می‌کند:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک راسقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

اگر غم لشگر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم

[تشویق حضار] نویسنده‌گان اندک سرزمین من پیوسته برای بیان دیدگاه انتقادیشان از حال، به‌اجبار بر گذشته تمیک جسته و به قفانگریسته‌اند – بپخشید، اگر من کمی لکنت دارم، چون من دیشب آرامبخش زیادی خوردم و احتمالاً در صحبت دچار اشکال هستم – تا اگر جان و هستی‌شان به خطر افتاد، بهانه بیاورند که منظورشان بدی دیروز بوده نه خوب امروز. نتیجه این به قفانگری این شده که امروز و فرداها و افق آینده نادیده و نانوشته مانده است. صدایبته که خواننده‌اندک اما هوشمند سرزمین من پیام نویسنده و حدیث مکرر اعتراض نویسنده را دریافته [است]. چون خود در همان حال و هوایسته‌ام، اما بازتاب این اعتراض در ذهن و اندیشه خواننده تیز پنهان و کنج پستو بوده است. اگر از بد حادثه قدرت حاکم که چه بسا آماج این اعتراض و انتقاد بوده، خود یا به کمک خبرچینانش اشاره را فهمیده و فرمان بر محو نگارنده داده است، خواننده ترس خورده ساکت و مبهوت رقص نویسنده را بر سر دار ملاحظه کرده و اشکش را در خلوت خود ریخته است. این پنهان‌کاری ملی در جامه ادبی ما از دیرباز به خصلت و اخلاق بدل شده و سراسر ادبیات ما به آن آغشته است و همین موجب شده که مردمان آفاق دیگر سخن شاعران مارا دریابند. اما از درک پیام نویسنده‌گان ما عاجزند، بس که با ابهام و ایهام گفته شده [است]. سخن از دیروز بوده و نه امروز. نویسنده ایرانی هرگز مجال نیافته به خلق آثاری دست بزند که بیان حال و روز مردم باشد. این نه تنها حکایت دیروز که رنج و درد امروز مانیز هست. این بلایی است که در هر دوران ممیزی، نظارت، بررسی،

سانسور یا هر اسمی که می‌خواهید روی آن بگذارید، بر سر ادبیات ما آورده است و متأسفانه به رغم های و هوی بسیار هنوز هم به همان شکل و سیاق لاقل در زمینه ادبیات پایدار و برقرار است. بحث بر سر این نیست که یک مدیر سختگیر رفته و مدیر تازه فرش تسامح گسترده و نرم‌ش بیشتری به خرج می‌دهد، صحبت از نقش سانسور و تأثیر آن بر شکوفایی و عدم شکوفایی ادبی ماست.

در تمامی سالهای فعالیتم به عنوان یک ناشر در حد توان با سانسور جنگیده‌ام، نه برای مؤسسه خودم و نجات یک اثر، بلکه برای تأویل و تفسیر و تعریف آنچه سانسور و ممیزی با خلاقيت نویسنده و با ادبیات کشورم کرده است. در حال حاضر کار نشر در کشور من با بحرانی جدی روبروست و اگر ادامه باید، مؤسسات انتشاراتی بسیاری تعطیل خواهند شد و یانوع فعالیت خود را بویژه آنان که در زمینه ادبیات [کار می‌کنند] تغییر خواهند داد و به سوی کار در زمینه‌های کم خطرتری خواهند رفت. زیرا برای بسیاری مسأله بقا با فنا مطرح است. در بحثها، مصاحبه‌ها، میز گردی‌های طولانی کوشیده‌ام در مورد این بحران و علل آن هشدار دهم و این که چرا به رغم فزونی جمعیت و بالارفتن آمار باسواندان و دانش‌آموختگان خوانندگان کتاب روز بروز کمتر می‌شوند، تیراژ ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ برای اثر ادبی حتی اگر اثر فوق العاده‌ای هم نباشد، برای ۶۰ میلیون نفر جمعیت رقم شرم‌آوری است. اشوريق حضار |

اما این تیراژ آثار خوب را هم شامل می‌شود. درست است که جامعه ایران دچار بحران اقتصادی است و کتابخوانی برای مردم کشور من عادت غالب نیست؛ اما وقتی تیراژ کتاب حتی به نسبت چند سال قبل از این سقوط می‌کند، باید به دنبال علی بجز بحران اقتصادی گشت که یکی از آنها عدم اعتماد مردم به کتاب است. مردم احمق نیستند و می‌دانند کتاب ممیزی می‌شود، می‌دانند کتاب بنا به سلیقه بررسانی که نام محترمانه سانسور چیهاست، قبل از چاپ مورد بازبینی قرار می‌گیرد و حذف و سانسور می‌شود. پس اگر کتابی سانسور نشده، حتماً حرفی هم برای گفتن نداشته است. این اطمینان مردم است که از کتاب سلب شده [است]. علتی هم معلوم است. با سانسور کتاب به شعور مردم توهین می‌شود و مردم با تنها وسیله بی‌خطری که در اختیار دارند، یعنی بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن به‌این توهین پاسخ

می دهند. به باور من ممیزی یکی از ابزار خشونت است و نظامی که به مردم متکی نیست، آنرا به کار می برد. [تشویق حضار]

همان‌گونه که یک دولت قدرتمند متکی به مردم و منتخب مردم لزومی نمی بینند که دائم در شهر و کوچه و خیابان از نیروی نظامی و پلیس مسلح استفاده کند یک دولت قدرتمند متکی به مردم هم دست، به سانسور [...] کنند، برای انتخابهای جزئی تر مثل فیلم، کتاب، موسیقی و غیره نیز احتیاج به قسم و وکیل و وصی ندارند. [تشویق حضار] اینجا مسأله اعتماد به مردم در میان است. یا باید مردم را به همه لحاظ قبول داشت یا نداشت. تنها آن تفکری که بر مردم به چشم گوسفندانی فاقد قدرت تشخیص نگاه می کند و خود را چوپان وار مسؤول هدایت آنها می داند، به خود اجازه می دهد دست به سانسور خلاقیت نویسنده بسزند. باید [تشویق حضار] این باور در حاکمیت پدید آید که دوران کمربرندهای عفت گذشته و در بسیاری موارد در پاسخ به اعتراض من به سانسور گفته می شود که در کشورهای بسیاری سانسور اعمال می شود و این برای حفظ مردم است. اما از پادآوری این نکته طفره می روند که سانسور دولتی یک چیز است و کترلهای مردمی که از سوی نهادهای منتخب مردم و از میان متخصصان در برخی کشورهای پیشرفته مثلثاً در مورد کتابهای کودکان برای جلوگیری از ترویج خشونت و یا حفظ اخلاقیات و عفت عمومی جامعه توسط خود مردم به کار می روند، چیز دیگری است. این شیوه یعنی سانسور دولتی در حقیقت همان اعمال خشونت است و اگر دولت و حکومتی مدعی مبارزه با خشونت است، باید سانسور را هم متوقف کند. [تشویق حضار]

به هر حال شاید بسیاری خرد بگیرند که آنچه شرح دادم، وضعیت قبلی بود و الان شرایط بهتر شده [است] او بسیاری از کتابهایی که قبل اجراه چاپ نداشته با بررسی مجدد در مدیریت جدید اجراه چاپ پیدا کردند. من قبل تو ضیع دادم که بحث من بر سر رفتن یکی و آمدن دیگری نیست که یکی دو متر سانسور می کند، یکی دو سانتیمتر. سوال اینجاست که قانون در این مورد چه می گوید؟ طبق قانون مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی [...] جز برای کتابهای کودکان وجهه قانونی ندارد. صدالبته مواردی هم در مورد چاپ کتابها و مواردی که ممنوع است، ذکر شده

۱. جاافتادگی از نوار است.

۲. جاافتادگی از نوار است.

که مخاطب آن شخص ناشر است و نه اداره‌ای به نام اداره کتاب، اما این مصوبه هرگز به اجراء نیامد و هنوز که هنوز است سرنوشت کتاب به سلیقه و نگاه ممیز و برس بستگی دارد و نه مصوبه‌های تصریح شده در قانون. البته این مصوبه‌ها هم اشکالاتی دارد و هم ابهاماتی. اما اگر همین مصوبه اجرا شود، کسی حق بازبینی کتاب را قبل از چاپ ندارد. ناشر در برابر قانون مسؤول است، مدعی خصوصی یا مدعی العموم. اما بخش غم انگیزتر قضیه این است که مجلس که به طور طبیعی باید طرفدار آزادی بیان، قلم و اندیشه باشد، وزیر ارشاد را استیضاح می‌کند که چرا مثلاً کتاب «میلان کوندراء» چاپ شده [است]. نهادی که باید حافظ قانون باشد، از خودش نمی‌پرسد که قانون در این مورد چه می‌گوید؟ اصلاً به وزیر ارشاد چه ربطی دارد که کتاب میلان کوندراء یا فلان نویسنده [تشویق حضار] ایرانی باید چاپ بشود یا نشود؟ در مقاله‌ای در یکی از نشریات نوشتیم که ما در طول تاریخمان آدم سوزان نداشتم، اما تا دلناه بخواهد کتاب سوزان داشتیم. چه کسی حق دارد اندیشه را به آتش بکشد؟ این هم مثل سوزاندن آدم است. کسانی را هم که در اروپا و جاهای دیگر می‌سوزانندند، در حقیقت اندیشه آنها را به آتش می‌کشیدند. در طول تاریخمان بیش از هر چیز کتاب سوزان داشتیم و با توجه به کتابهای غیر دینی اندک و خوانندگان اندک‌تر در مباحث غیر دینی بیش از هر چیز کتاب از دست داده‌ایم. نمی‌دانم چرا همیشه مانکن در کتاب دیده شده، شاید یکی از دلایلی که مردم من علاقه چندانی به کتاب خوانند ندارند، همین بوده [است]. کتاب یعنی دانستن، پس نخوان و ندار. کتاب یعنی خطر، خودت را از این خطر بر حذر دار. متاسفانه بعضی وقتها حرفهای وحشتناکی از برخی اهل قلم به دستان می‌شنوم، از جمله این که ممیزی یا همان سانسور را قانونمند کنید. ممیزی عملی غیر قانونی است و کسی نمی‌تواند عمل غیر قانونی را قانونمند کند. [تشویق حضار] (خانم لاهیجی با عرض معدرت ولی چون جلسه...)

— تمام شده قربان — من نمی‌گویم در کتاب اشکال وجود ندارد، ممکن است وجود داشته باشد؛ ولی بحث درباره آن پس از انتشار و رسیدگی به تخلف در اختیار دادگاه به شکایت شخصی حقیقی یا مدعی العموم و قضاوت آن در حدود اختیارات هیأت منصفه‌ای منتخب از کانون نویسندگان و اتحادیه ناشران است که رأی دهد، آیا

در کتابی دروغی گفته شده، حق کسی پایمال شده، به کسی تهمت و افترازده شده و با اخلاق عمومی که بخشی از حقوق مردم است، مورد تجاوز قرار گرفته‌اند؟ به من نگویید این کارها همه‌اش مربوط به دوره قبلی بوده، اشکال از عدم رعایت قانون است که هنوز هم وجود دارد. ما می‌گوییم حق مردم نباید پایمال شود، سانسور تجاوز به حق مردم است و هیچ‌کس حق ندارد به حقوق مردم تجاوز کند. نه ناشر، نه نویسنده، نه نماینده مجلس، نه وزارت‌خانه فرهنگ و ارشاد. [تشویق حضار] اما بیشتر اجازه بدهید من صحبتم را تمام کنم چون وقت تمام است. از لطفی که به من دارید مشکرم ولی اگر این تمامش گفته شود بهتر است ساز اینها باید ذهنمان را از آفت ممیزی و قیم‌وار اندیشیدن پاک کنیم. همین دوست‌گرامی و ارجمند من جناب آفای گنجی که خود سالها کارمند وزارت ارشاد بوده، اخیراً در کتابی در نقد عملکرد مدیریت قبلی و پیش از ریاست جمهوری خاتمی به عنوان یکی از عملکردهای منفی مسؤولین پیشین نمونه‌ای از کتابهای غیر اخلاقی را نام برده، از جمله کتاب اشعار پابلو نزو داو نتیجه گرفتند که این کتاب غیر اخلاقی، فاسد، کنده و اروتیک یا پورنوگرافی بوده است. آخر چه کسی ممکن است کتاب اشعار پابلو نزو دارا به چشم یک اثر پورنوگرافی نگاه کند. وزیر محترم ارشاد در جمیعی از ناشران که برای حل مشکلات و بحران نشر تشکیل شده بود، از پشت میکروفون ناشری را که چاپ سوم کتاب بوندریای ساده‌دل و مادریزدگی سنگدلش یکی از شاهکارهای «گارسیا مارکز» اراکه ممنوع شده، به تلاش برای ترویج فحشا یا عشق آزاد متهم کردند. پس نگوییم همه‌اش کار قبلیها بود. نویسنده‌گان ما و ادبیات ما دچار مشکل ذهنی تعریف درست از ادبیات است. به اعتقاد من یکی از دلایل جهانی نشدن ادبیات ما احتماً گریز از کتاب خواندن علاوه بر ممیزی سانسور، نگاه ما به انسان و تظاهر به اخلاقی‌گرایی است. من گمان می‌کنم که بیش از این مانده وقت من تمام است. با اجازه [تشویق حضار] [اسخنان مجری به زبان آلمانی]

سخنان محمدعلی سپانلو

خوب، نانمها، آقایان، سلام و همچنین رفقای قدیمی که اینجا چهره‌هایی ارا باز می‌یابیم که بعد از سالها آنها را ندیدیم. بعضی وقتها هم با وهم [داخل] جمعیت

رفقای از دست رفته‌مان را می‌بینیم. به‌هر حال به‌همه شما سلام می‌کنم. به‌میزان آلمانی خودمان و همه هموطنانی که زیر این آسمان بزرگ گاهگاهی فرصت پیدا می‌کنیم چهره‌هاشان را بازبینیم. بله، من بعضی از رفقایم رانگاه می‌کنم که مثل خود من فقط رنگهایشان عوض شده، صورتشان سیاه شده و مویشان سفید شده [است]. این طوری حالا من به‌هر تعبیر... - البته نوید کرمانی گفت کوتاه صحبت کنم - همین کار را خواهم کرد و تصور می‌کنم آنچه من می‌گویم، شما کم و بیش شنیده‌اید و می‌دانید. من فقط چند تا سرفصل برای شما می‌گویم، برای این‌که بتوان کوتاه صحبت کرد. چون سرگذشت ادبیات فارسی با همه نهضتها فکری ایران ملازم دارد، گاهگاهی ادبیات فارسی و بخصوص شعر فارسی در یک تحول پیشراول بوده است. گاهگاهی نقاط اصلی آن تحول را ثبت کرده است. من یک بار، معمی کردم تحلیلی با این دیدگاه از ادبیات فارسی داشته باشم. نهضت معروف به‌شعوبیه که منجر به استقلال واقعی ایران شد. یعنی تفکیک ایران از امپراتوری عرب. در واقع از مبان ادبیات فارسی و بخشی از آن ذهن ایرانی که در ادبیات عربی افرینش می‌کرده است، به وجود آمده است. همین طور شما خواهید دید که تصور عرفان و در واقع بخشی از عروج انسانی در روی کره خاک منجر به‌نهضتی شده است که در مقابل اشغال طولانی مدت ایران به‌وسیله عناصر بیگانه یک دارویی بوده است و بخش دیگری از ادبیات فارسی را ایجاد کرده است. اما آن‌چیزی که به‌ما می‌رسد - به‌هر حال به‌معاصر ما می‌رسد - طبیعتاً مشروطیت است. باز هم شما خواهید دید که پنجاه سال قبل از مشروطیت ادبیات و بخصوص شعر زمینه مطالبات اجتماعی حتی زمینه تولد یک ملت را به وجود می‌آورده [است]. اینها مسائلی است که خیلی طولانی خواهد شد. من همین‌طور که عرض کردم چند تا سرفصل برای شما می‌خوانم، شما بینید که ادبیات فارسی [برای] اکدام دوره‌هایست.

پیام دو شم از پیر می‌فروش آمد بنوش باده که یک ملتی به‌هوش آمد
 فوقولی قو خروس می‌خواند از درون نیمه‌هفته خلوت دل
 سلامات رانمی خواهند پاسخ گفت سرها در گیریان است
 دهانت را می‌بینند مبادا گفته باشی دوست دارم
 این سرفصلهای تاریخی که ادبیات فارسی ثبت کرده است، و همچنین خواهیم

دید که... — برای این‌که مترجم بتواند بگیرد، گفتند [آهسته‌تر] بگو برای این‌که
مترجم بتواند بگیرد. من بار دیگر می‌گویم
پیام دوشم از پسر می‌فروش آمد

بنوش باده که یک ملتی به‌هوش آمد

هزار پرده از ایرانی درید استبداد

هزار شکر که مشروطه پرده‌پوش آمد

ز خاک پاک شهیدان راه آزادی

بین که خون سیاوش چنان به‌جوش آمد

[شعر از] عارف فزوینی است.

خوب، این مشروطیت ماست، اما سقوط رضا شاه را هم در اینجا می‌توانیم
بینیم.

فوقولی قو خروس می‌خواند از درون نهفته خلوت دل
از نشیب رهی، که چون رگ خشک در تن مردگان دواند خون
می‌تند بر جلدار سرد سحر می‌تراود به‌هر سوتی هامون
بانوایش از او ره آمده پل مرزده می‌آورد به‌گوش آزاد
می‌نماید رهش به‌آبادان کاروان را در این خراب‌آباد
و حالا کودتای ۲۸ مرداد:

سلامت رانمی خواهند پاسخ گفت سرها در گریبان است
و بعد دوره جدید:

دهانات را می‌بویند مبادا گفته باشی دوست دارم
و عشق را کنار تیرک راه‌بند تازیانه می‌زدند

خدارا در پستوی خانه نهان باید کرد

ملحظه می‌کنید. باز هم بیشتر می‌توانیم نگاه کنیم. امیدها و نومیدیهای مردم ما
در ادبیات ثبت می‌شود و بهترین تاریخی است که وجود دارد. آن روزگاری که
تاریخ را به دستور حکام می‌ساختند، مخدوش می‌کردند و حتی از بین می‌بردند.
یعنی موقعی که اصلاً صنعت چاپ وجود نداشت و رسانه به‌این تعبیر وجود
نشاشت. ما اگر به ادبیات فارسی نگاه کنیم، تاریخ واقعی مان را — تاریخ ملت خودمان
را — در آن باز می‌یابیم. من وظیفه داشتم که این را توضیح بدهم. خوب این مثنوی

هفتاد من کاغذ است، خیلی طولانی خواهد شد و به آن نخواهیم رسید. ولی به شما عرض بکنم که – برای دوران من – اخیراً در تهران با یک فیلمساز جوان نسل جدید صحبت می‌کردم. فیلمسازی که معروف به فیلمساز مذهبی است. البته فیلم مذهبی نمی‌سازد. خودش شخص مذهبی‌ای است. به من می‌گفت: فلانی شما فکر می‌کنید که ماتداوم شما باشیم؟ گفتم: خوب تو چی فکر می‌کنی؟ گفت: از وقتی که چشم باز کردیم، در مدرسه‌ها و دانشگاهها به ما یاد دادند که شما – یعنی شما روش‌پژوهان ایران – فاسدید. همه چیز یعنی همه چیزهای شیطانی را به شما نسبت دادند. ما با درس نفرت به شما بار آمدیم. اما روزگاری همین [که] کتابی، جزوی، چیزی پیدا کردیم که از همه امکانات پخش و نشر محروم بود، ناگهان به نظرمان رسید که در یک سن بلوغ ذهنی نه بلوغ جسمی – در یک سن بلوغ جسمی – به شما احتیاج داشتیم. حالا از شما داریم یاد می‌گیریم.

گفتم: پس من افتخار می‌کنم. چون من فکر می‌کنم ما در تنها یی خودمان، ده‌پانزده سال یک پیغامی رانگه داشتیم. آن پیغام از شعر سعدی، فردوسی و حافظ می‌آید: «بُنِيَ أَدْمَ اعْضَائِي يَكَدْ يَكُونَنِدْ يَا يَكَدْ يَكُونَنِدْ». ما این‌گونه داشتیم. این تفاوت نیست. عقاید مذهبی تفاوتی ایجاد نمی‌کند. دین منزلتهای اجتماعی بین افراد [است]. این یک دهانی [است] که یک فلسفه را، یک تاریخ را صدامی‌کرده [است]. به هر حال کشور ایران که من دوستش دارم و دیروز هم دولت آبادی با فریاد این را ادا می‌کرد، آن هویت ماست و ما مفتخریم که یک کشور هستیم. یک کشور و یک ملت. آن چیزی که سند ماهست – سند ملت – این ادبیات [ماست]. این ادبیات امروز هم نقش خودش را انجام می‌دهد. بگذریم از بعضی، بعضی از بیراهه‌زدنها که آن هم لازمه یک ادبیات باز و راستین است. من بیش از این عرضی ندارم. من شاید یکی از آخرين بازماندگان کانون نویسندها باشم که همراه با آل احمد این کانون [را] در واقع [...] ساختیم. آن موقع ما خیلی نوجوان بودیم. ما یک پیغام را عین دونده دو امدادی که می‌دو و بعد از ۱۰۰ متر یا ۴۰۰ متر آن لوله را به کمی دیگر می‌دهد، این پیغام را به این نسل رساندیم. امیدواریم این نسل هم وظیفه خودش را بداند. عرضی ندارم. [تشویق حضار]

[اسختانی به زبان آلمانی، چندین دقیقه]

۱. جاافتادگی از نوار است.

سخنان حمیدرضا جلالی پور

بسم الله الرحمن الرحيم، تشکر می‌کنم از دوستان که حوصله می‌کنند، چند دقیقه‌ای گوش کنند. صحبت اصلی من درباره این بود که اصلاح طلبان مسلمان در پی تشكیل چه نوع جامعه‌ای هستند. این عنوان مقاله من بود که متأسفانه نتوانستم دیروز ارانه بدهم. در روزنامه عصر آزادگان چاپ شده [است].^۱ امروز به من گفتند به خاطر کالت آقای گنجی درباره مطبوعات خدمتمن یک گزارش مختصری بدهم. من چند نکته را به صورت سردستی یادداشت کردم، خدمتمن می‌گویم. همین ابتدا هم بگویم، چون نیمة خالی اوضاع کشور خوب منعکس می‌شود، من کوشش می‌کنم نیمة پر آنرا خدمتمن گزارش بدهم.

نکته اول این که روند بهبود مطبوعات از پس از جنگ یک روند مثبت داشته [است]. روزنامه‌های همشهری و سلام تقریباً نمودهای خیلی مشخص بودند. و پس از دوم خرداد روند مطبوعات یک روند نزاینده‌ای داشته و الان ۳۵ روزنامه در کشور هست و تقریباً ۲ میلیون تیراژ تا حدودی متعلق به روزنامه‌های مستقل هست و پدیده مراجعة به روزنامه – هم خرید، هم مراجعه – یک پدیده جمعی قابل رویت در شهرهای بزرگ ایران هست. ما امیدواریم روند بهبود پیدا کند. از ۳ سال پیش من حرفم با آقای شمس این بود که شما اگر مقاله آقای بهنود را می‌زنی، خوب است آقای بهنود خودش روزنامه داشته باشد، سردبیر باشد، ما اصلاً با ایشان رقابت کنیم. ایشان مجبور نشود یادداشتش را در روزنامه مابدهد. این نظر ما بود. البته آن موقع – امیدواریم آقای پهلوان این را گفتار برداری برداشت نکرده باشد – این نظر ما بود، هنوز هم هست. چون معتقدیم اگر اصلاح طلبان مسلمان می‌خواهند رقابت کنند، حرفي دارند، این را باید در رقابت دمکراتیک نشان بدهند و واقعاً ما معتقدیم [و] در روزنامه‌ها هم تبلیغ می‌کنیم. هم قدرت خوب است، هم ثروت. هم منزلت خوب است، هم اطلاعات. ولی بالطبع فقط به شرطی که بهروش دمکراتیک و قانونی به دست بیاید. ما این را در روزنامه‌های عمان تبلیغ می‌کنیم و تا آخرش هم می‌رویم و فرضیه اش را هم می‌دهیم.

نکته دوم، ویژگیهای مطبوعات دوم خردادی [است]. [و آن] این است که اینها

۱. متن کامل سخنرانی در روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۹/۱/۲۰، ص ۷ آمده است.

نهادهای مدنی محورند و بیشتر نهادهای مستقل از حکومت را دوست دارند پوشش بدهند، بعد اخبار حکومت را. حتی اخبار حکومت را هم که منعکس می‌کنند، بیشتر در جهت پاسخگو کردن حکومت خبرها را منعکس می‌کنند. این ویژگی خیلی بارز (است). یعنی الان مطبوعاتی در کشور هست که دغدغه اصلی شان پوشش خبری-تحلیلی به نهادهای مستقل از حکومت است.

نکته سوم، همان طوری که برای یک جامعه مدرن «استیت بیلدینگ» نهادسازی دولت مهم است، «پارتی بیلدینگ» و حزب‌سازی هم مهم است. متأسفانه احزاب در ایران هنوز در سطح گرایشی سیاسی هستند، لذا باری بر دوش مطبوعات است. یعنی یکی از اویژگیهای مطبوعات این است که بار گروههای سیاسی را هم باید حمل کند.

نکته چهارم، این که کوشش مطبوعات دوم خردادی این است که به جای این که فقط ابزاری برای گروههای سیاسی شوند، به این سمت می‌روند که ابزاری برای عرصه عمومی^۱ شوند. منظور من از عرصه عمومی بخشی از جامعه مدنی است که [در این] بخش همه آدمها از یک صاحب‌نظر تا یک خبرنگار تا یک استاد دانشگاه تا یک شهروند عادی بتواند حرفش را بزند و آن کسی که نقد دارد بتواند نقدش را بکند و زندگی اش و موقعیتش نامن نباشد. این یک حداقلی از تعریف عرصه عمومی است. مطبوعات دوم خردادی دوست دارند یک محوری، یک ابزاری برای این عرصه باشند و من فکر می‌کنم این عرصه، عرصه کاملی در ایران نیست. جوانه‌هایش زده و می‌شود [آنرا] دید. و مطبوعات یک چنین نقشی را دارند.

نکته بعدی که باز به نظر من در ارتباط با مطبوعات در ایران مهم است، این است [که این جنبش مدنی - همین جنبش دوم خردادی - واقعاً اصلاحی و مدنی است. اصلاً روشهای در آن مهمتر است. و به نظر من علامتش هم همین مطبوعات است که در جنبش تولید کلمه می‌کند و کار دیگری نمی‌کند. یعنی گروه زیرزمینی درست نمی‌کند و [همواره] اسعی دارد همه چیز را بالا بیاورد. البته باید خیلی وسیع تر و گسترده‌تر شود. ولی جنس جنبش از [همین نوع] است. و واقعاً علامت جنبش مدنی ایران را از همین مطبوعات می‌توان فهمید. و برای همین هم مخالفین

جامعه مدنی و چنیش مدنی، فشارشان روی مطبوعات است. نکته بعدی که به نظر من حائز اهمیت [است]، این است که به رغم نقش تأثیرگذار و تعیین‌کننده و تغییردهنده‌ای که مطبوعات دارند، در آن دو حادثه مهم اتفاق افتاده [است]. یکی تا حدودی همان روزنامه سلام [است]. یعنی آن موقع روزنامه سلام پیروزی دوم خرداد - پیروزی مطبوعات کوچک - بر رسانه‌های بزرگ مثل صدا و سیما بود. بالاخره دفتر ریاست جمهوری عرض شد. قوه اجرایی مشمول یک سری تغییراتی قرار گرفت و حالا مجلس ششم و شوراهایم تا حدودی به رغم این نقش تعیین‌کننده با آن مخالفت می‌شود. [دوم] چیزی که من می‌خواهم روی آن تکیه کنم، برخوردی [است] که با ما مطبوعاتیها می‌شود و کوشش می‌شود شکل قانونی داشته باشد. و به نظر من این خیلی مهم است. یعنی از طریق برخورد قوه قضائیه که تحت نفوذ محافظه کارها بود، چهار تاروزنامه‌های ما را هم بستند. ولی کوشش این بود که شکل قانونی رعایت بشود. اصلًا به نظر من در این مدت ادبیات مردم نسبت به این که وکیل چیست، قاضی چیست، حقوق فردی، حقوق جمیعی، حقوق گروهها، هیأت منصفه و این بحثها [گسترش زیادی یافته] و به نظر من خیلی منفید بوده [است] الیک مورد که روزنامه تو س توسط دادگاه انقلاب بسته شده بود و کاملاً غیر قانونی بود، کوشش شده شکل قانونی رعایت بشود. ما همیشه گفتیم ولی بعداً همین دادگاه انقلاب هم روزنامه ما را به دادگاه مطبوعات تحويل داد. و به نظر من این جنبه خیلی مثبتی است. فرایند قانونی که یک شبیه با دعوا و مرافعه [صورت نمی‌گیرد]. همین جوریه است [دیگر]. یعنی من اعتقاد دارم در کشور ما یک رقابت جدی در جریان است، نه دعوا و مرافعه. اگرچه بعضی وقتها خونین هم می‌شود، خوب همه جا می‌شود. [اگر] شما دیروز هم اینجا ادامه می‌دادید، ناگهان دیدید همین جوریه می‌شد. [اشارة به درگیریهای عده‌ای جهت بر هم زدن کنفرانس روز قبل].

[حالا] می‌خواهم به موانع مطبوعات دوم خردادی اشاره کنم. این خیلی نکته مهمی است. اتفاقاً موافق موانع درونی است، پیروزی نیست. (من این را به عنوان یک روزنامه‌داری که چهار تاروزنامه‌اش تعطیل شده است، مغازه پدرم [را] هم فروختم و خرج این روزنامه کردم. امی گویم، خیلی هم نگرانش هستم، چون از این چند نفر است.) [تشویق حضار]

ما برای پیشبرد کارمان یک سری موانع درونی داریم، اصلاً کاری به سیستم سیاسی ندارد. ببینید، اصلاً ما کار جمعی نمی‌توانیم بکنیم، خیلی کار مشکلی است. با این اصل‌یک پدیده جمعی و اجتماعی است، نه سیاسی. شما نگاه کنید، الان دیگر خودی، غیر خودی شده [است]. یک عدد را دیگر راه ندادند اینجا بیایند. [اشاره به روش کارتی کردن، روش روز آخر کنفرانس است]. این دیگر جمعی بود. یعنی اصل‌سیاسی نبود. عین همین حادثه در ایران هست. یعنی روند طرد در ایران فقط سیاسی نیست، جمعی است، اجتماعی است. به خود گروهها، آدمها ارتباط دارد. من نمی‌خواهم بازش کنم. هر کدام از ما یک شاهیم. [تشویق حضار] لذا به خاطر این مشکلات ما اصلاً دنبال ویرانه‌سازی دولت نیستیم. خیلی برایمان مهم است. یعنی ما خودمان این کار را نمی‌کنیم. شما ببینید الان عصر آزادگان نسبت به [روزنامه] جامعه، [تفاوت زیادی دارد]. ما [در روزنامه] جامعه روز به روز خط می‌شکتیم و جلو می‌رفتیم. الان این کار را نمی‌کنیم. می‌دانید چرا؟ اصل‌جامعه مدنی فقط در ذیل یک حاکمیت دولت صورت می‌گیرد. اگر حاکمیت دولت نباشد، انحصاری هم نباشد (اتفاقاً همان چیزی که ماکس ویر می‌گوید) اصلاً نمی‌شود بحث جامعه مدنی کرد، نمی‌شود بحث حقوق کرد، اصلاً آقای پهلوان نمی‌تواند حرفهایشان را بزند. ولی اگر یک حداقلی از امنیت باشد، باید همه هم حرفهایشان را بزند. و ما اصلاً ویران نمی‌کنیم. خیلی اصلاحی [هستیم]. اصلاً ما فقط دنبال این هستیم که دولت پاسخگو باشد. حکم این قانون نهادینه باشد. و به نام دین و انقلاب و جنگ حکمرانی قانونی مخدوش نشود. این مهمترین دغدغه ما هست. لذا خیلی [آرام] پیش می‌رویم. نه به خاطر این‌که دولت هر روز به ما زنگ می‌زند، کترول می‌کند، به خاطر این‌که اصل‌غیر از این نمی‌شود، و گرنه مجبور می‌شویم مثل همین جا یک عدد را بیرون کنیم.

نکته آخر در ارتباط با مطبوعات، آینده مطبوعات است. باید ثباتش بیشتر باشد. یعنی الان ثباتش کم است. [او] یک مقدار نگرانی هست. امیدواریم بعد از مجلس ششم با تغیراتی که روی قانون مطبوعات اتفاق می‌افتد، ثبات بیشتر بشود. نکته‌ای که آقای پهلوان گفتند، امیدواریم با کار کارشناسی، با کار قانونی گشرش پیدا کند. یعنی این جوری نشود که یک عدد فقط بتوانند روزنامه بگیرند، یک عدد نتوانند.

ولی البته من حرف ایشان را قبول ندارم، چون آقای پهلوان در آلمان درس خوانده‌اند. «کثورگ زیمل» حرف قشنگی می‌زند. از لحاظ جامعه‌شناسی می‌گوید: «چرا گروههایی که هم‌گروه هستند، وقتی هم‌دیگر را تصفیه می‌کنند، شدیدتر تصفیه می‌کنند». یعنی یک گروه با گروه دیگر فاصله دارد. ولی تصفیه که می‌شود، این دوناگروه به جان هم حمله می‌کنند. وقتی که در داخل به هم حمله می‌کنند، بیشتر تصفیه می‌کنند. یعنی خودیها وقتی قرار است هم‌دیگر را بزنند، شدیدتر می‌زنند. اتفاقاً اگر شماها می‌گویید ماخودی هستیم، ما بیشتر زیر فشاریم. در زندان بازجویی به من می‌گفت، کاشکی تو لایک بودی. لذا این خیلی مأله مهمی است. شما فکر نکنید آقای گنجی هر روز در خیابان لاله‌زار قدم می‌زند. چهار سال است [که] در وحشت [به سر می‌برد]. مثل بقیه. لذا این راشما توجه داشته باشد. من خیلی تعجب کردم که اینجا به آدم حمله می‌کنند، به‌اول و آخر فحش می‌دهند و آن وقت پلیس کترل می‌کنند. این شهر وند درجه‌دو و درجه یک است؟ ما کی آخر؟ آخر من تعجب می‌کنم، آقای پهلوان صحبت می‌کند، این چه ربطی به شهر وند درجه یک و درجه‌دو دارد که فحش می‌دهد؟ دیروز به آقای عزت‌الله سحابی فحش دادند. حالا ماهیچ [که] پاسدار مزدور می‌گویند. به آقای اشکوری فحش دادند. آقای اشکوری ۲۰ سال است در این مملکت فقط زحمت می‌کشد. یک فرش هم از این جمهوری اسلامی نگرفته [است]. [تشویق حضار] دیروز همه چیز گفتند دیگر. من تعجب می‌کردم. انصافاً من خدمتمن بگویم بیش از صد تا دانشگاه و مراسم من رفتم، بعد هم ما آنجا که می‌رویم از نیمة بر لیوان صحبت نمی‌کنیم، از نیمة خالی لیوان صحبت می‌کنیم. نه مثل الان. آنجا از بخش خالی صحبت می‌کنیم. همه چیز را نقد می‌کنیم. این انصار حزب‌الله می‌آیند یک ذره به هم می‌زنند. ۵ دقیقه بهشان وقت می‌دهی حرف بزنند، تمام می‌شود. [خنده و تشویق حضار] و شما دیروز دیدید. اینها هنوز قدرت ندارند. نه اسلحه دستیان است. هیچی ندارند. به جایی وصل نیستند. دیدید همه را معطل کردند. همه را مجل کردند و من از پخته‌ها خیلی تعجب کردم. ما که حالا ۴۰ سال‌مان است. اینها که ۶۰ سال‌شان است و همه هم‌دیگر را می‌شناسند. همین جوری راه دادند و هر کس آمد هر چه گفت و ما هم نگاه می‌کردیم. [تشویق حضار] [اشارة به این که توسط مژولان کنفرانس به تعدادی از

نمایندگان افراد براندز که خواهان بر هم زدن کنفرانس بودند، اجازه صحبت در پشت تریبون سخنرانان داده شد.

من باید یک نکته خدمت دوستان بگویم. آقای پهلوان فرمودند: جنبش مدنی قهرمانهای خودش را دارد. اصلاً قهرمان ندارد. اصلاً جنبش مدنی دیگر فرار نیست قهرمان داشته باشد. اصلاً قهرمان یعنی چه؟ [تشویق حضار] انصافاً خدمتان بگویم من یک آدم متوسطی هستم. خیلی متوسطم. تعجب هم می‌کنم یک روز مارا گرفتند برند زندان اوین مشهور شدیم. [تشویق حضار] اصلاً قرار نیست کسی قهرمان بشود. ما همه متوسطیم. ما هر وقت روزنامه‌مان را می‌بستند. [دانماً] مردم با ما تماس می‌گرفتند. دوست، آشنا، فامیل. ما چه کار کنیم؟ می‌گفتیم، هیچی. همین روزنامه را که می‌خرید کار قهرمانهای ای می‌کنید. دیگر قرار نیست کار دیگری بکنید. یعنی اصلاً قرار نیست کاری بکنید.

بینید این خیلی مهم است. آقای هاشمی نفر دوم این مملکت بودند. قادر تمند بودند. خیلیها می‌گفتند با یک انقلاب باید ایشان را جایجا کرد. بابا اصلاحات یعنی همین ایشان نفر دوم مملکت بودند. گنجی با او بحث او را گفت و گو کرد. تندترین حرفها را زد. من هم موافقم. خیلی از دوستان مراجعت نبودند آن حرفها را [بزنند]. ولی اصلاحات یعنی همین ایشان نفر دوم باشد. قادر تمند باشد. ایشان هم حرفش را بزنند. بعد مردم رأی بدھند. ایشان نفر سی ام بشود. [تشویق حضار]

یعنی قرار است ما چه کار بکنیم؟ من از آقای پهلوان تعجب می‌کنم. عناصر مثبت یک جریان دلیل [بر] محکومیت نیست. ایشان صحبت کردند. من دائم فکر کردم. این آقای حجاریان هفتصد صفحه مطلب در عصر مانوشه [است]. این آقای علوی تبار مطلب نوشته [است]. من خودم یک مقدار مطلب نوشتیم. من [را] هم اتفاقاً به دانشگاه راه ندادند درس بدھم. من [را] هم که ۳ ناشهید دادم. در انتخابات حذف کردند. عزانگرفتم که [چه] اکار داریم می‌کنیم. اصلاً جنبش مدنی همین است که آرام پیش برود. [در صورتی که] اگر بیشتر طلبکار بشوی، انقلابی می‌شوند. لذا بینید که این خیلی مهم است که ما اگر به جنبش اصلاحی پاییندیم، این لوازم دارد. مهمترین لوازم، کنترل است. مهمترین لوازمش هم برابرند. هیچ کس دیگر قهرمان نیست. برای من خیلی مهم بود. دائم من فکر کردم. من یک مفهوم از کارهای دکتر

سروش، آقای حجاریان، آقای علوی تبار نمی بینم که از آقای پهلوان - من خیلی احترام به ایشان می گذارم - گفتاربرداری کرده باشند. ایشان بگویند، من همه اش را در روزنامه عصر آزادگان چاپ می کنم. ایشان یک تحلیل محتوا بکنند. بگویند آقا این مطالب من بوده، اینها مطالب مرا برداشتند. ما همه را چاپ می کنیم. این تجزیه و تحلیلی که ایشان راجع به جنبش مدنی کرد، ما همه را چاپ می کنیم. اتفاقاً شما یادتان باشد خیلی مهم است.

ما الان مهمترین مشکلی که در روزنامه داریم، این است که نمی خواهیم حرفهای تند بزنیم. دنبال حرفهای کیفی می گردیم. اصلاً شاخصهایمان حرفهای کیفی است. اصلاً مهم نیست چه کسی می نویسد. واقعاً مهم نیست. فقط یک محدودیت داریم. کانی که در خارج از کشور مشهورند، اسمشان مشهور است و با مسائل اول انقلاب پیوند دارند، یک سری ملاحظه داریم، آنها هم اگر اسم دیگری بگذارند یا [...] داشته باشند، ما مشکلی نداریم. می دانید چرا؟^۱ مشکل ما این است که مطلب طرف بنویسد. شما ببینید مطلب نوشتن خیلی کار مشکلی است. ده روز آدم روی یک مفهوم باید کار کند. ببینید چه جوری می شود این را تطبیقش داد. لذا من به جای زیاد بحث کردن، آن نکاتی که آقای پهلوان گفتند، ایشان واقعاً مطلب بدھند، ما چاپ می کنیم. انشاء الله یک روزی هم خودشان روزنامه بگیرند، ما حمایت می کنیم. چاپ کنند، مشکلی نیست. [تشویق حضار] ببخشید، خیلی ممنون، من زیاد وقت گرفتم. ولی من مطلب اصلی ام همان مقاله‌ای بود که نوشتم بیشتر اینجا گفت و گو کردم. [تشویق بی در بی حضار]
[سخنان مجری به زبان آلمانی]

پرسش و پاسخ

سخنان چنگیز پهلوان^۲

[...]^۳ این مفهوم مال خودش نیست. این مفهوم از حوزه اسلامی نیامده (است)

- - - - - ۱. جاافتادگی از نوار است.
- ۲. پهلوان این سخنان را احتمالاً خطاب به جلایی پور و در نقد گفتاربرداری نیروهای دوم خردادری مطرح می کند.
- ۳. جاافتادگی از نوار است.

اسوت و تشویق حضارا. من این را گفتاربرداری می‌گویم. گفتاربرداری این است که امر حوزه عمومی مفهوم شما نیست، ترادیسیون غرب است. باید این حوزه را مشخص کنید. طبق فواینین بندۀ یک جسارت می‌خواستم بکنم. آقایان می‌دانند که ما [به] آنها احترام می‌گذاریم، ولی ما دعوامان را داریم، برای این‌که ما حقی نداریم. این نیست که شما بگویید، انشاء الله ایشان یک روزنامه داد، من هم به ایشان کمک می‌کنم. عزیز من، این امر اجتماعی نیست! من باید حق قانونی برای انتشار روزنامه داشته باشم. این مهم است. من ندارم. به کمک شما هم احتیاج ندارم. شما گاه به من جا می‌دهید بنویسم، اما حساب شده است. این طور نیست که ما حق داشته باشیم. بندۀ جازتی بکنم. جمهوری اسلامی مثل یک کودک عقب افتاده است. همه کارها را می‌کند، اما دیر. [تشریق حضارا] ما دانم باید بچه عقب افتاده را تشویق کنیم که آقا اینها از طرفدار امر عمومی شده‌اند، اینها طرفدار دمکراسی شده‌اند. حالا می‌گویند، ای آقا اینها را که ما گفتیم.

گفتاربرداری این است که شما اندیشه دیگران را می‌گیرید و این با تأخیر فقط به عنوان اصلاح [مطرح می‌کنید]. فرق ما با شما این است که شما برای نجات این سیاستم امداداید، ما برای نجات ایران. [تشویق حضارا] این است. ما فرق اساسی مان این است. اما حرفی نداریم که شما اصلاحاتی هستید، ما هم دستمنان بر سد، می‌کنیم. این دو هدف و دو مسیری است که تفاوت می‌گذارد.

ما همه ایرانیها را صرف نظر از عقیده دینی آنها برابر می‌دانیم و می‌گوییم هر کسی که ایرانی است – جو می‌طبق فواین مثل جنایت، دزدی و یک چیزی که آدم مجرم می‌کند، انعام می‌دهد – به اعتبار عقیده‌اش نمی‌شود از نامزد شدن در مجلس محروم کرد. حکومتی که اقای مهندس عزت‌الله سحابی را – که یکی از شخصیت‌های عزیز و دوست داشتنی ما است – اجازه نمی‌دهد، شمانمی‌توانید از ما بخواهید که ما بین انتخابات احترام بگذاریم. این مجلس، مجلس ناشناخته‌هast. ان آقا می‌آید، شما این جور قهرمان‌سازی می‌کنید. آقایی که زندان رفتند، برادرش را یک نفر نمی‌شناسد، در ایران نماینده دوم می‌شود. چرا؟ چون مطبوعات دست شماست. شما می‌روید برادر آن آقارا – رئیس جمهور – [که] اصلاً مرد سیاسی نیست. اصلاً نمی‌داند این امور چه هست، نماینده اول تهران می‌شود. به ما می‌گویید خوشحال

باش که رفستگانی نشد. ما بچه که نیستیم عزیزم! [اتشویق حضار]
 آقای بورقانی اجازه بدھیدا شما جوانید. ما بالا و پایین این مملکت را دیده‌ایم،
 می‌دانیم. من به شما بگویم، عمر جریان دوم خرداد کوتاه است، این را صریح
 می‌گویم، ولی این را من می‌گویم برای این‌که از عهدۀ بحران‌های اجتماعی
 برنامی‌اید و با حذف مردم نمی‌شود یک جریان را مدنی قلمداد کرد. یکی از آقایان
 صادق، این آقای بورقانی بود. گفت: آقا می‌دانید چرا ما انتخاب شدیم؟ برای این‌که
 دیگران حق نداشتند کاندیدا شوند. [اتشویق حضار] این مسأله اصلی است و گرنۀ
 جنبش مدنی و سازمانهای صنفی! شما تاریخ اروپا را نگاه کنید، چطور قهرمان
 ندارد. ما می‌گوییم، هر گروه اجتماعی نمایندگان و قهرمانانش را خودش باید
 بسازد، نه این‌که شما برای ما بسازید. جنبش دانشجویی ما قهرمانش [را] خودش
 درست کند. زندانیان سیاسی اهمیّت طوراً زندانی سیاسی یک امری است که در
 ایران یک سابقه تاریخی ندارد. فلان اینها... زندانیان سیاسی، ماشاء الله ما می‌ایم.
 بچه‌هایی که در زندانهای سیاسی می‌روند، بر سر جانشان نگرانند. اما زندانیان
 آقایان مرتب بپرون می‌آیند، می‌کویند ایشان هم مرتب به او می‌گوید، کاشکی تو
 لائیک بودی. یعنی پدر او را در می‌آوردم، [حنده حضار] ولی شما در رفاقت قادرست.
 کسب قدرت به سر می‌برید، ما در محدودیت از قدرت اینها مسائل اساسی است.

[اسخنان مجری به زبان آلمانی]

سخنان شهلا لاهیجی

بیخشید. من شاید بهتر بود دنباله مطلب خودم را که ناتمام مانده بود، می‌گفتم. اما
 فکر می‌کنم آنرا در جایی می‌توانیم با دوستان بحث کنیم. متنهای متأسفم از این‌که ما
 مطالبمان مربوط به اصلاحات اخیر است. من هم مجبورم سؤالم را از آقای
 جلایی پور بکنم. ایشان همین جور پشت سر هم از روزنامه‌هایی اسم برداشت که این
 یکی که تعطیل شد، دومی را درآوردیم. دومی که تعطیل شد، سومی را درآوردیم.
 سومی که تعطیل شد، چهارمی را درآوردیم. راست هم می‌گویند. واقعاً هر کدام را
 ظرف بیست و چهار ساعت [درآوردن]. سؤال من این است، آیا این حقوق برای
 همه شهروندان ایرانی است؟ [اتشویق حضار] برایتان مثال زنده‌ای می‌زنم. من وکیل

خانم مهرانگیز کار نبستم، خانم مهرانگیز کار وکیل بنده است. متنهای چون می‌دانند من هر روز سروکارم با ارشاد است، درخواست یک مؤسسه کوچک پژوهشی راجع به مسائل زنان داده‌ام، هشت ماه است که جواب این نیامده [است]. می‌گوییم از کجا؟ نمی‌گویند از کجا، می‌گویند جواب نیامده [است]. وقتی شما می‌توانید ظرف بیست و چهار ساعت امتیاز جدید بگیرید، پس این هست که خودی داریم و غیر خودی. ببخشید [تشویق حضار] [سخنران مجری به زبان آلمانی]

سؤال کننده: با سلام، کاغذی قبل از خدمتتان دادم. من چند دقیقه وقت می‌خواستم. اگر اجازه بدهید، من به عنوان یکی از اعضای مجتمع اسلامی ایرانیان صحبت‌هایی داشتم. قبل از سؤال بهدو نکته اشاره می‌کنم. اول این‌که تلاش عده‌ای برای برهم زدن جلسه از نظر من محکوم است. آنها یعنی که در برهم زدن جلسات غیر خودی کوشانند، نه اصلاح طلب و نه انقلابی هستند. آنها بنیت طلبند. به هر اسم و تحت هر عنوان که باشد، عمل آنها می‌گوید که بنیت می‌خواهد. [مجری آلمانی] شما به من چند دقیقه وقت بدهید یا اصلاً می‌خواهید وقت ندهید. [سخنگوی آلمانی] صحبت را قطع کرده و به اظهارات خود ادامه می‌دهد) سؤال من – از آقای گنجی که نیستند ولی آقای جلایی پور هستند – این است که یک خط که باید این جواب را در رابطه با انقلاب بدهد و (این سؤال شما بود؟) کسانی سعی می‌کنند بگویند ماله تمام شده او را در این وضعیت و با این دولت جمهوری تشکیل شده [است]. ما اصلاحات می‌خواهیم. [آنها] حاضر به هیچ تغییرات عمده‌ای نیستند و در عین حال که ادعای می‌کنند دمکرات هستند، در عین حال که ادعای می‌کنند می‌خواهند و همه را می‌خواهند شرکت بدهند که ایران از آن همه ایرانیان است، پاسخ نمی‌دهند در صورتی که قوانین این کشور و ساختارهایش تغییر بکند و امکانی پذید بباید که همه ایرانیان از حقوقشان بتوانند استفاده بکنند، در آنجا دیگر چه نامی از ولایت فقیه و جمهوری اسلامی می‌تواند باقی بماند؟ شما اگر این تغییر را نام انقلاب به آن نمی‌دهید، چه نامی می‌خواهید بدهید؟ و این را باید به ما پاسخ بدهند که چرا این صحبت را با خشونت یکسان می‌کنند؟ [سخنران مجری به زبان آلمانی] [تشویق حضار]

سخنان عزت‌الله سحابی

من با عرض خیلی معدّرت، دو نکته را می‌خواستم به عرض حضار محترم، برادران و خواهران برسانم. یک نکته مطلب جناب آقای پهلوان بود. با وجود این‌که ایشان نسبت به شخص بنده محبت داشتند و صحبت کرده‌اند، من با کمال احترام به فرمایشاتشان بسیار احترام می‌گذارم. حتی به‌اکثر آن اعتقاد دارم و فقط یک نکته را می‌خواهم بگویم، البته پیشگام بودن یا طرح یک نکته یا یک مسئله یا یک تو در یک جامعه فضیلت است. ما حرفی نداریم. بسیاری از روشنفکران لائیک ما [ایا] بسیاری از این مفاهیم اجتماعی در جامعه ما [که] یک جامعه سنتی قدیمی و عقب‌مانده بوده، اولین بار با فرهنگ مدرن – فرهنگ غرب – آشنا شده‌اند و آنها مطرح کردند. این را ماقبول داریم. ولی اگر کسانی ولو به عنوان شاگرد مطلبی را از استادی بگیرند ولی مثل شیر در دل حوادث بروند، [چگونه است؟] ببینید مفهوم آزادی یک حرفی بود که از غرب به ایران آمد، اما آن کسانی که پای آزادی جان دادند و عمری را فدا کردند و صمیمانه تا آخرین لحظه با عمیق‌ترین مفهوم از آزادی دفاع کردند، چندتا را شما بشمارید، من فکر نمی‌کنم در ایران بر جسته‌تر از مهندس بازرگان کسی را شما پیدا کنید.

بنابراین در عین این‌که پیشگامی فضیلت است، ولی تنها فضیلت نیست، بله، ما مدعی هستیم که جماعت روشنفکران دینی ملی و مذهبی اسامی مختلفی دارند. نوگرایان دینی آغاز بسیاری از مفاهیم را اخذ کردند، ولی آنها بودند که امروز در جامعه ما مطرح هستند. یعنی در حوادث هستند و شب و روز ندارند. به اصطلاح بسیاری از آنها چوبش را می‌خورند، کتکش را می‌خورند، عقب‌ماندگی اش را می‌گیرند. من از خودم نمی‌خواهم حرفی بزنم. ولی همین بنده که در خدمت شما هستم، محدودیتهای بسیاری را کشیدم. من هم شاید اندک استعدادی داشتم که مثل شماها به دانشگاههای خارج، مخالف و مجالس خارجی و این حرفها بروم. هم کسب دانش کنم و هم بدرخشم. ولی ما تمام عمرمان، زندگی‌مان در ایران برای همین مسائل اجتماعی و سیاسی صرف شده [است]. [تشویق حضار] این را من می‌توانم خدمت شما، به عنوان یک محدودیت از ناحیه امثال خودم ذکر کنم. این یک نکته است. بنابراین من منکر فضیلت پیشگامان به اصطلاح روشنفکر در ایران

نیستم. این هست و حقیقتی است. ولیکن آنها باید که پائی این مفاهیم استاده‌اند. پائی عدالت اجتماعی استاده‌اند، آنها هستند که دارند. حقیقتی را پیش می‌برند. پیش بردن و تحقق بخوبیدن با طرح کردن مثلاً در یک کتاب فرق دارد. این یک نکته است. نکته دوم، سرکار خانم لاہیجی مطالبی راجع به نشر کتاب و غیره و اینها فرمودند که البته نواد و نه در صدش صحیح است. متنه بندۀ از آنجایی که قبل از انتشار مجله شش سالی هم ناشر بودم – بعد از انقلاب شرکت انتشار را بندۀ اداره می‌کردم – یک نکته‌ای را می‌خواهم خدمت دوستان عزیزم که در خارج از کشور زندگی می‌کنند به عرض برسانم.

ما برای انقلاب – انقلاب بعد از سال ۱۳۵۷ – اشکال، انتقام، نقص و عیب بیار شمرده‌ایم. (حتی خود بندۀ در داخل کشور در نزد حاکمیت، مقامات حاکمیت معروف که همه چیز را به عنی بدینی می‌بینم. این را از این جهت خدمت شما عرض می‌کنم)، ولی می‌خواهم بگویم این انقلاب سال ۱۳۵۷ برای ملت مادستاورد بسیاری هم داشت. یکی از دستاوردهایی که من همیشه روی آن اندکا می‌کنم، خود صنعت نشر و انتشار کتاب است. و اخیراً سه چهار سال است که مطبوعات و سط امده‌اند و در خوبیدند. ولی حقیقتنا شما حجم کتاب، تنوع مطالب بخصوص عمق مطالب کتابهایی را که در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ در ایران درآمدند تا به امروز مقایسه بفرمایید. با کتابهایی که صد سال قبل از آن درآمدند – پنجاه ساله دوره پهلوی – حقیقتنا به تمام معنا در انتشار کتاب در ایران انقلاب شد. تمام استعدادها به کار افتاد. بسیاری از شخصیت‌های مخالف حاکمیت در ایران کتاب درآوردند. کتاب جامعه‌باز و دشمنان آن توسط ما درآمد. می‌دانید همین حاکمیتی که می‌گفت، تاریخ ایران از پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ شروع شده، اولین اثر مستند و مفصلی که درآمد و این ادعای را از طرف همین جمعیت به اصطلاح [روشنفکران مذهبی در ایران] ازدکرد. کتاب تاریخ جنبش بود. امجری؛ مثل این که بعد از ظهر هم فرصت هست، چون اینجا مردم منتظرند] نکته سوم این که جناب پهلوان فرمودند: حتی در اینجا هم خودتی و غیر خودتی شده است. من می‌خواهم عرض کنم که ندایبر امنیتی دولت آلمان برای بندۀ و آقای گنجی اصلاً هیچ دخالت نداشته و اصلاً هیچ اطلاعی نداشته [است]. دولت آلمان و پلیس آلمان ندایبر امنیتی خاصی نداشته‌اند. ولی من می‌خواهم یک نکته را خدمت شما گزارش کنم.

همین بناهه با همه زحمات، سوابق و غیره در کل این کنفرانس فقط برای من دوازده دقیقه وقت گذاشته‌اند، ولی شما بیش از نیم ساعت صحبت کردید، خانم بیش از نیم ساعت صحبت کردند، دوازده دقیقه فقط بهمن وقت داده‌اند. بنابراین اینجا هم اگر غیر خودت بود، ما بودیم، باز شد! من بخشد.

[اسخنان مجری به زبان آلمانی]

سوال کننده: جناب آفای پهلوان، من در رابطه با دو تا از محورهای صحبت‌های شما، یکی رابطه بین روشنفکران عرفی و نیروی دوم خرداد و دوم هوشیاری در رابطه با خطری که می‌تواند مآلۀ انحصار طلبی یا انحصار گرایی را در دوم خرداد به وجود بیاورد، موافقم. اما شما در رابطه با مسأله گفتارهایی که دوم خرداد الآن در مطبوعاتشان یا در گفتمان خودشان طرح می‌کنند، طوری بیان کردید [که] من احساس کردم یک چیزی از شما به سرفت رفته [است]. البته می‌تواند یک عمل سرفتی هم انجام شده باشد. اگر مبتکر این گفتارها، این شعارها و این اصلاحات شما می‌بودید، می‌گفتم یک سرفتی انجام شده [است]. اما اگر نه، شما هم مثل بقیه روشنفکران – مثل ما – این گفتارها و این گفتمانها را از دیگر اندیشمندان تاریخ بویژه اند، اندیشمندان غرب اخذ کرده باشید. در این صورت یک عمل سرفت در سرفت انجام شده [است]. اتشویچ حضار [بنابراین...]^۱ [مجری آلمانی] سوال بعدی از خانم لاہیجی است. از آفای اکبر کنجه مثالی زدند، من دقیق متوجه نشدم، آیا نظر ایشان بود یا نقل قول از ایشان. در رابطه با اعمال خلافی که در اداره ممیزی یا سانسور یا وزارت ارشاد انجام شده بود، چون برخی از دوستان این [اطراف] همین ابهام را داشتند. خیلی ممنون.

[اسخنان مجری به زبان آلمانی]

سوال کننده: خیلی مشکرم. من خلاصه عرض می‌کنم. او لا فکر می‌کنم آفای پهلوان به بهترین زبانی به اصطلاح گویایی حذف شده جامعه ما بود، که هنوز، بعد از بیست و یک سال حق اظهاراتشان را ندارند. یعنی حرف خودشان را نمی‌توانند بزنند و باید دست به دامن مطبوعات دوم خردادی بشونند که طبیعی است آنها هم با محدودیت امکانات نمی‌توانند. [حتیا، چشم سؤالم را می‌کنم، نگران نباشد] من

۱. قطع شدن نوار.

فکر می‌کنم خانم لاهیجی هم در مورد مسأله نشر و سانسور صحبت کردند. نکته‌ای که بین هر دو مشترک بود و نامبرده نشده مسأله ممنوع القلمها بود، یعنی عده‌ای هم هستند که ممنوع القلم هستند. یعنی نه رسماً، ولی خوب نمی‌توانند حرف بزنند و حرفشان را بنویسند. من اشاره می‌کنم که این فقط شامل حال ایران نیست، شامل خارج از کشور هم هست. من سؤالم از آقای جلایی پور است، به خاطر این‌که سال گذشته من به‌ نحوی در تعطیلی روزنامه نشاط دخیل بودم. به‌این معنا که از اینجا مقاله‌ای نوشتیم و آن را فرستادم. در مورد یک مسأله خیلی انسانی بود که هیچ مسأله حادی نبود. یعنی من نمی‌خواستم انقلاب کنم یا شورش کنم یا خمبازه پرتاب کنم یا کاری [کنم]. فقط مسأله اعدام بود. این مقاله چاپ شد و همین طور که می‌دانید بعد از چاپ آن مقاله روزنامه نشاط [مجری آلمانی] (متآسفم من آلمانی نمی‌فهمم. پس لطف کنید و فارسی بفرمایید. من تذکر شماران فهمیدم. این را عرض می‌کنم) [خنده حضار] بعد از چاپ آن مقاله سرو صدا در ایران زیاد شد. مسأله به‌خیلی جاهای حساس کشید. برای سر من جایزه تعیین کردند. – و این نکته [را] می‌خواستم بگویم – بعد هم خیلی اتهامات و تهمتها در روزنامه‌های ایران چاپ شد. البته روزنامه‌ها آن طرفی بود. ولی می‌خواستم سؤالم را عرض کنم. اگر فقط نیم دقیقه اجازه بدھید، من دو دقیقه وقت داشتم. [شما دارید سه دقیقه حرف می‌زنید] وقت من تمام [شد]. خدا حافظ.

سؤال‌کننده: ... من عضو کمیته دفاع از زندانیان سیاسی در برلین هستم. سؤال اول از آقای عزت‌الله سحابی این است که ایشان در مجله بالثارات سال... شماره ۶۱ در مصاحبه‌ای که کردند، آقای منوچهر محمدی را به عنوان فردی مشکوک اعلام کردند که از خارج پول اورده‌اند. من انتظار دارم، آقای سحابی به‌این جواب بدھند. چون مسأله آقای محمدی نبود، مسأله جنبش مستقل دانشجویی بود. چرا ایشان این موضوع را – یک موضع کاملاً فرصت‌طلبانه – در آن مقطع گرفتند. این سؤال اول من هست.

سؤال دوم من در واقع از آقای جلایی پور است. ولی دوست داشتم که آقای گنجی در اینجا نشسته بود. شعاری که مردم ایران دادند «آزادی اندیشه باریش و پشم نمی‌شیه» مفهومش این نبود که ریش داشته باشد. مفهومش این بود که آیا شما

که معتقد به آزادی اندیشه هستید، با اصل ولایت فقیه که اصلی است که می‌گوید، یک نفر، یک چوبان در بالا می‌نشیند و باقی زمہ هستند، باقی گوسفند هستند، اعتقاد دارید یا نه؟ یعنی اگر شما به این اعتقاد دارید، آن موقع از آزادی جامعه مدنی صحبت می‌کنید؟ آقای جلایی پور، شما پاسخ بدهید. شما اعتقاد دارید به اصل مطلقة ولایت فقیه؟ شما به این جواب بدهید؟ یک سؤال [دیگر] شما یک مقاله کوچک در رابطه با سنگار کردن در ایران نوشته‌اید و آن موقع مرتب چاپ کردید.

امجری: خیلی ممنون!

سؤال کننده: قبل از هر چیزی از آقای پهلوان و خانم لاھیجی تشکر می‌کنم. اصداي بسیاری از حضار [اجازه بفرمایید، چشم، هرگز از مرگ نهراشیدم. اگر دستانش از ابتدال شکننده‌تر بود، هراس من برای مردن در سرزمینی است که مزد گورکن از آزادی آن افزونی باشد. آقای گنجی، معذرت می‌خواهم، آقای جلایی پور، برادر من در همین رشته‌ای که شما کار می‌کنید، سالها شاید به اندازه سن شما کار می‌کرد و یکی از ناشرین بزرگ ایران بود، با پانزده ضربه چاقو در قلبش جزء این حلقه‌های زنجیری در ایران به قتل رسید. من از شما سؤال دارم. شما به یک مطلبی اشاره کردید که بسیار خطرناک است. می‌گویید در همه‌جا این اتفاقات می‌افتد و یک کمی هم خون ریخته می‌شود. آقا، شما دارید در اینجا مسأله‌ای را مطرح می‌کنید [که] روی این مسائل سرپوش گذاشتند. یعنی این که شما به خودتان حق می‌دهید که مخالفتی که الان جلوی در ایستاده‌اند، احتمالاً می‌شود با آنها یک‌چنین رفتاری را کرد. سؤال من از شما این است که شما می‌گویید، چهار تا پنج روزنامه دارید، برادر من به خاطر درآوردن یک «زمستان» اخوان ثالث باید پنج سال پشت سانسور می‌ایستاد و اجازه نداشت که یک نوار صدای زمان اخوان ثالث را در بیاورد، کما این که همکارانش در ایران هنوز گرفتار یک‌چنین مسأله‌ای هستند. آقای جلایی پور، من فکر می‌کنم — به باور من — پیام جریان رژیم جمهوری اسلامی بسیار دیر رسید، کما این که پیامی که شاه گفت، من پیام راشنیدم، دیر بود.

شما از ترس مردم هست که به این ترتیب دارید عمل می‌کنید، نه این که واقعاً از خواست خودتان... [سخنان مجری برای قطع شدن ادامه مطلب]. من از شما خواهش می‌کنم در مورد این مسأله‌ای که فرموده‌اید، در مورد ریختن خون چه

نظری دارید؟ و دوم این که مسأله‌ای که شما هنوز خودی هستید و دیگران ناخودی و به همین خاطر هم هست که امتیاز چهار تا پنج روزنامه را دارید، چرا به افای پهلوان یک چنین اجازه‌ای را نمی‌دهند؟

[اسخان مجری به زبان آلمانی]

سخنان چنگیز پهلوان

بنده خیلی کوتاه می‌گویم، اگر دوستان اجازه بدهند، ما در خدمتتان هستیم. جواب یکی دو مسأله را می‌دهم. اجازه بدهید، نه، من این را کوتاه توضیح می‌دهم که اگر سوالی هست، گفتند به پدیدم بدهند. اینها دیگر به من مربوط نیست. اولاً گفتاربرداری مفهومی است که در جامعه‌شناسی فرهنگی این نیست که اندیشه‌ها به هم منتقل می‌شود. من مقاله‌ام را نتوانشم در ایران بخوانم. گفتاربرداری به عنوان یک مکانیسم فرهنگی از طرف جمهوری اسلامی دارد انجام می‌شود که اگر به من فرصت سخنرانی بدهند، این را توضیح می‌دهم. از جمله دوست عزیز و فاضل جواد طباطبایی به من یادداشتی داد که ما را می‌بردند... یعنی گفتاربرداری به آن مفهوم نیست. سرقت اندیشه وجود دارد. ما را آنچه می‌بردند، یک بحثی امی کردیم]. بعد همان روزنامه ایجاد بحث ما را می‌گرفت به یک عنوان دیگر منتشر می‌کرد. این واضح است که [با گفتاربرداری فرق دارد. من یک مفهومی را ضد کردم، مسئولیتش را می‌پذیرم که توضیح بهم گفتاربرداری یعنی چه؟ و گرنه اندیشه‌ها در تاریخ همیشه از هم مایه می‌گیرند. اما مکانیسم فرهنگی خاصی به نظر من در جمهوری اسلامی به وجود آمده] است. جناب آفای سحابی، دوازده دقیقه به ما [وقت دادند]. خودمان یک مقدار تجاوز کردیم. من نمی‌دانستم شما محافظت دارید. جنابعالی به محافظت نیاز نداشتید، الان هم ندارید. شما را دوست داریم. شما وجهه خودتان را این قدر صرف این کار نکنید. (تشویق حضار)

سخنان شهلا لاهیجی

بسیار بخوبی. جناب آفای سحابی، من مجبورم این وقت را بگیرم و این جواب را خدمت شما بدهم. پس احتمالاً شما علی رغم این که مؤسسه انتشاراتی دارید، از بزرگترین

بحران مملکتی که از سوی وزیر ارشاد به شدیدترین وضع اعلام می‌شود، اطلاع ندارید. آن این که در ایران وضعیت نشر به [طوری] است که اگر بهدادش نرسند، لااقل پاپلیک ناشر و مؤسسه آنها خواهند خوابید. — به همین وجه صحبت کمیت و کیفیت کتاب نبود — من عرض کردم بحران است و مردم به بسیاری از این کتابها اعتماد ندارند و دلیلش هم افت تیراز است. شما ملاحظه بفرمایید آمار تیراز کتاب از ۵۰۰۰ به ۱۲۰۰ تا نزول کرده [است]. عرضی ندارم. [تشویق حضار]

سخنان حمید رضا جلالی پور

من چند تا نکته را خدمت دوستان بگویم. و آن کلیدی ترین نکته [همین بود که به ما مجوز می‌دهند. و الله به ما هم مجوز نمی‌دهند. ما می‌کیریم. [تشویق حضار] من الان برای شما ثابت می‌کنم. من مجوز جامعه را که گرفتم، آن را الفو کردند. زحمت کشیدیم. ببینید الان صد تا — اجازه بدید — مجوز در ایران هست. اتفاقاً خیلی از آنها دست مذهبیها و روشنفکران دیشی نیست. اتفاقاً دست همین نیروهای لائیک عرفی است. آقا، جلو بروند با آنها قرارداد بینندند. پاشنه را بالا بکشند، روزنامه در بیاورند. زحمت دارد. ببینید، من بارها به آقانی بهنوذ گفتم. شما تابه حائل چهارتا روزنامه در این مملکت راه انتختهاید — این روزنامه‌هایی را که شما می‌بینید — خوب برویک روزنامه خودت راه بینداز. باید می‌شود همین کاری را که ما می‌کنیم. ما می‌آییم با آدمها با همین امکانات موجود قرارداد می‌بنديم و با آنها یعنی که روزنامه دارند. اصلاً اصلاحی یعنی همین. [دانما] که نمی‌شود ان بالاها را نگاه کرد. این پایین را شمانگاه کنید، امکانات هست. می‌شود کار کرد. اتفاقاً نیروهای عرفی هم می‌توانند کار کنند. اتفاقاً آن نیروهای روزنامه‌های دوم خردادر هم عرفی هستند. من همه چیز را از موضع جامعه‌شناسی سیاسی و اجتماعی می‌بینم، نه حقوقی. چهارتا حرف اصولی می‌زند، بعد هم همه چیز را نمی‌می‌کند. لذا بنده اعتقاد دارم همین الان همین آقای پهلوان می‌توانند بروند با کسانی که امتیاز دارند و اتفاقاً روزنامه‌هایشان جان ندارد، رونق ندارد، بروند با آنها قرارداد بینندند (پهلوان: چرا به خودم امتیاز ندهند) بله، تا آن موقعی که بدھند، که [به] مانمی‌دهند. این یک نکته نکته دوم. ببینید، اتفاقاً ایشان گفتند (حرف خوبی زدند، خیلی خلاصه بود)، ما

دنیال نجات ایران - نجات این نظام - هستیم. من بعید می‌دانم کسی بخواهد... حداقل ما این جوری فکر می‌کنیم. این فکر خودش برای ما ممکن تواند یک فکر باشد. اتفاقاً ما اصلاحات را از درون نظام فکر می‌کنیم. راه عقلایی این را خوب داریم می‌کنیم. جرم که نیست، یعنی احساس تدبیر ما این است که برای نجات ایران از روی دولت نمی‌شود پرید. «state building» در این کشور یک روند است، نمی‌شود از روی آن پرید. همچنانکه نمی‌شود از روی روشنفکری پرید، از روی حزب‌سازی پرید. این روندهایی که در کشور است... اتفاقاً حرف درستی است. از این نظر شما هر چقدر بخواهید مرا محکوم کنید، من می‌پذیرم.

نکته بعدی، باز من نمی‌خواهم بگویم روشنفکری‌ای که آقای پهلوان تبلیغ می‌کنند - چون اصلاً ادعایی نداریم. من از این نظر فوق العاده دانشجو هستم - یک روشنفکری عقیم است. ولی این حرفی که ایشان زده‌اند، به نظر من چون ایشان زده‌اند و صاحب نظریه تمدن ایرانی هستند، خیلی برای من مهم است که گفتند: دولت در کشور ما عقب‌افتدۀ است ایهلوان: عرض کردم جمهوری اسلامی! بله جمهوری اسلامی شما در آن منطقه، دولتهایی که در آن منطقه مستقر هستند، نشان بدهید، یکسی از آن عقب‌افتدۀ‌ها دارند چه کار می‌کنند؟ ایشان تاجیکستان را توضیح بدهد. پنج شش سال صدهزار تا راتا حالا کشته‌اند، هیچی هم به بار نیاورده‌اند. ببینید، این لفظها خیلی به نظر من به گفت و گویی بچه عقب‌افتدۀ کمک نمی‌کند. نکته‌ای که برادرمان در ارتباط با قتل آقای زالزاده فرمودند، اولین روزنامه‌ای که خبرش را زد... و بعد ایوان روزنامه‌ای بود که فوق العاده روی این خبر کار کرد. ما به اندازه خودمان وقتی که متوجه شدیم روی این قضیه کار کردیم. اصلاً خونریزی که هیچ، اگر یکسی به یکسی از موضع زور تو بگوید، اگر ما بفهمیم به اندازه خودمان سعی می‌کنیم که دفاع کنیم. خون که هیچی، اصلاً اصلاحی یعنی همین. کارهایی که غیر خونین باشد. اصلاً من از این کار متنفرم، اصلاً یعنی چه؟

[سخنان مجری به زبان آلمانی]

سؤال‌کننده: با سلام و تشکر. آقای پهلوان، شما وقتی از حقانیت مبارزه روشنفکران عرفی در راه احراق حقوق صحبت می‌کنید، وقتی اتهامی به یک نیروی سیاسی می‌زنید که در آن جمع نماینده ندارد و فرصتی به اندازه شما برای دفاع ندارد، آیا

خودتان به این اصول پایبند می‌مانید؟ شما می‌گویید چپ و روشنفکر چپ، انقطاع در تاریخ ایران را بینان گذاشت و دیگران گرفتند. من فرصت ندارم دفاع بکنم. اچنین [فرصتی برای کسی نیست. توقع این است که کسی مثل شما چنین صحبتی را نکند. شما به این پاسخ بدهید. من به علت کوتاهی وقت به اصطلاح از یک سؤالم صرف نظر می‌کنم. یک سؤالم را مطرح می‌کنم. ما مجبور به تحمل تبعید اجباری شدیم. آیا این امتیازی برای دیگران محسوب می‌شود؟ آقای سحابی پاسخ بدهید. آیا این امتیازی است که من نتوانستم در ایران بعائم و به مبارزه ادامه بدهم و به خارج از کشور آمدم؟ آیا برای شمایی که امکان ماندن در داخل را داشتید – و ما احترام می‌گذاریم به مبارزه‌ای که شما در سالهای عدم حضور ما در ایران انجام دادید – ولی آیا این امتیازی برای شما و غیر امتیاز برای ما محسوب می‌شود؟ ننگ ما محسوب می‌شود، سرشکنیگی برای ما محسوب می‌شود؟ [تشویق حضار]

سؤال کننده: با سپاس از همه که زحمت کشیدند و در شرایط دشوار اینجا آمدند. من می‌خواهم بگویم علی‌رغم این که بیشتر ما غیر خودیها بودیم، اینجا نشیم، ولی پس از دوم خرداد خوب کار شده [است]. (من سؤالم را خواهم گفت. دنباله دارد) واقعیت این است که من خیلی کشیدم، ولی می‌توانم دشمنانم یا کسانی که مرا شکنجه کردند، ببخشم. ولی امروز جهت اصلاح طلبی در ایران دارند حرکت می‌کنند، دستان در دنگند. این را من عمیقاً و قلباً می‌گویم [تشویق حاضرین]

سؤال دوم من در زمینه زنان و در واقع از روشنفکران دینی است. کار خوب خانم شهلا شرکت و مجله زنان در این چند سال، سؤال اخیرشان را در واقع من در اینجا دنبال می‌کنم. جامعه ما در سطوح... [اعجری: بحث درباره زنان بعد از این بحث نیست، ولی سؤال من از آقای جلایی پور [است] که اینجا مطلب دارند. جامعه ما در سطوح سیاسی، فکری، حقوقی و اقتصادی بر مبنای تبعیض علیه زنان حرکت می‌کند. و دوستان عزیز ما مأله اورژانسی را مطرح می‌کنند و این که کلان و غیر کلان... چون دوستان روشنفکر ما در سال غیر دینی ما یعنی در سال ۱۳۵۷... می‌خواهم بگویم، آیا دمکراسی فارغ از مفهوم جنسیت و بی‌توجه به مسأله زنان می‌تواند باشد؟ شما آقای جلایی پور، در شماره ۵۹ مجله زنان، مطرح کردید که افزایش مشارکت سیاسی یکی از عواملی است که زنان می‌توانند از این وضعیت

درجه دوم بیرون بیایند. می خواهم بپرسم که آقای جلایی پور وقتی که از [ادامه نوار موجود نبود... | اسختن مجری به زبان آلمانی]

سؤال کننده: سرکار خانم شهلا لاهیجی، درود بر شما و اعتقادات شما. شما بواقع اشاره به این مطلب فرمودید که خود و دیگران را باید فریب داد، به این که فضای ایده‌آل مطبوعات آزاد در ایران به وجود آمده [است]. سوال من این است که با توجه به این که فرمودید شما سیاستمدار نیستید، به نظر شما از دیدگاه یک نویسنده که در وطنمان زندگی می‌کنید، نسبت به این رفورم پروسسی که صحبت می‌شود، دیرانداز به وجود آمدن یک فضای ایده‌آل نوبنده‌گی آزاد و مطبوعات آزاد را چطور می‌پندازید؟

در مورد آزادی، خلقها سکوت کردند. در این سخنرانی امروزشان سکوت کردند. می خواستم اشاره کنم که وقتی در مقاله‌هایشان از خلقها می خواهند دفاع کنند، به یک موضوع کاملاً ارتجاعی سقوط می‌کنند که شوونیسم و شاید اصلاً بُوی فاشیسم از آن می‌اید. وقتی [اصحیت] از آزادیها و دمکراسی سیاسی می‌شود، خودشان را به اوچ می خواهند برسانند. حتی من آن طور که فهمیدم، ایشان ادعا کردند که این بحث گفتار فرهنگی‌ای رئیس جمهور، خاتمی هم از آن ایشان است که برداشتند. می خواستم سوال کنم وقتی مسأله بحث فرهنگها بین کشورهای جهان است، همان‌طور که گفتم شما به آن اوچ می‌روید، وقتی مسأله حفرق میلیون‌ها... یعنی می خواهم اشاره کنم که حداقل ۳۰ جامعه ایران را خلقهای غیر فارس تشکیل می‌دهند. و اینجاست که وقتی رژیم کنونی یک دمکراسی نیمه یعنی چند تا روزنامه‌ای را که به آنها اجازه دادید با امکان داده که بیست میلیون، سی میلیون آذربایجانی او اکرده وقتی می خواهند روزنامه منتشر کنند، ایشان به رژیم اعتراض می‌کنند که شما به آنها فرصت می‌دهید. این را می خواستم سوال کنم. مجری: خیلی ممنون [مسئله [از یک] دمکراسی فرهنگها را هم می خواهم مطرح کنم] مجری: خیلی ممنون، یک سوال اینجا، یک سوال آنجا، [نشویق حاضرین]

سؤال کننده: آقای جلایی پور، شما در صحبت‌هایتان خودی و غیر خودی را خواستید تعریزه کنید. وجود این مسأله اینجا تعریزه می‌شود. در حالی که در ده سال اول انقلاب هم با خشونت اجرا می‌شد و بعد به شکل دیگری مسائل قانونی اجرا

می شود. شما در روزنامه عصر آزادگان مطلبی به نام «اولترا اصلاح طلبی» داشتید که در این مطلب به کسی که گفته بود، انقلاب از ۱۳۵۷ شروع شده نه از ۱۳۶۷، جواب دادید که اینها اولترا اصلاح طلبی ماست، بگذارید کنار. به نظر شما آن خشونتی که به شکل وحشتناکی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ و در او جش با قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ اجرا شد، این ده سال را چرا از تاریخ حذف می کنید و مطلقاً مایل نیستید در این مورد صحبت بکنید؟ به عنوان روزنامه نگاران اصلاح طلب، الان که این امکانات را دارید، وارد شدن به این محدوده تا چقدر به اعتقاد ایمان و چقدر به محدودیتها بتوان گردد؟ (من فکر می کنم با توجه به صحبت هایتان ۹۰ تا ۸۵ درصد) علاقه مندم که به این جواب دهید [تشریق حضار] [امجزی: آخرین سؤال] سؤال کننده: اولاً من خیلی دوست داشتم که اینجا تذکری داده شود، برای این که از دیروز تا حالا برای ما در اینجا تبلیغ دمکراسی می شود. متنه اعتراض من به مجری جلسه بود. وقتی که دو دقیقه وقت می دهید، بنا به دمکراسی که خودتان به آن معتقدید، بگذارید طرف خودش انتخاب کنید که آیا سؤال دارد و یا می خواهد حرف بزند، چیز دیگری که داشتم، خیلی خوشحال می شدم اگر در دفتر چهای که حاصل کولتور و هایپریش نب با هم دیگر برای معرفی سخنرانان پانل دادند، نوشتة آنها را دم می نوشتند که هر کدام در گذشته شان چه کاری کردند؟ آقای جلایی پور، همان طور که آن خانم اشاره کردن، در ده سال دیگر، معلوم است که شما راحت می توانید اجازه بگیرید. من می خواستم بگویم برای چیزی که خانم لاهیجی به آن اشاره کردند، آیا شما در گذشته فرمانده گردن حمزه بودید یا نبودید؟ آیا شما در گذشته در کشتار مهاباد شرکت داشتید یا نداشتید؟ حالا دیگر کاری [ندارم]. ولی چون گفتید و بنابر دمکراسی شما، خودم را با وجود این نه این که اعتقاد دارم - سر آن نگه می دارم. می خواهم از شما بپرسم، شما یعنی که اینجا از آزادی احزاب حرف می زنید، این آزادی احزاب تا چه حد است؟ آیا حزبی که در اساسنامه خودش برابری کامل زن و مرد را در تمام اجزاء خودش می گوید، آیا این حزب در جمهوری اسلامی آزاد خواهد بود یا نه؟ آیا حزبی که خواهان جدایی دین از مذهب، خواهان قطع دست مذهب از زندگی زنان باشد، (آزاد خواهد بود یا نه؟)، سؤال است دیگر. [اختناده و همه مهده حضار] والله، آیا برای این حزب در جمهوری اسلامی

شما، این آزادی وجود خواهد داشت و یا وجود نخواهد داشت؟ و این که یک جور دیگری فکر می‌کنم، شما سعی دارید با مزه پراکنی خیلی راحت همان طور که الان هم لبخند می‌زنید [خنده حضار] و سهل‌انگار و خیلی عبوس از جلوی خیلی از مسائل رد شوید. [تشویق، همه‌مه] متنهای فکر می‌کنم ترتیبی که بود... [امجری ایرانی: فکر کنم سوالات شما مطرح شده] وقتی تمام شده [است؟] [تشویق حضار]

سخنان حمید رضا جلایی پور

بیینید، این سوالی که خانم مطرح کردند، اصلاً من ادعای تئوریسین بودن ندارم. نه خودی [او] نه غیر خودی را من اینجا تئوریزه کردم و نه اصلاً تئوریسین هستم. من اگر تئوریها را بفهمم، یاد می‌کیرم و بعد سعی می‌کنم [ببینم که] ذیلش یک مسأله را [می‌توان] تفسیر کرد یا نه؟ اگر هم نشود خوب نمی‌کنیم. یعنی همین. لذا من اصلاً خودی و غیر خودی را تئوریزه نکردم. و هر کسی در ایران صرف نظر از این که به چه کیست، مال چه محله‌ای است، چه نژادی دارد، چه قومی دارد، چه مذهبی دارد، دولت جمهوری اسلامی باید با اینها برابر برخورد کند. این اعتقاد ماست. نکته دوم راجع به آن اپوزیسیون «اولتر اصلاح طلبی» که فرمودید، ببینید، من حرفم آنجا این بود – هنوز هم هست – که بابا اپوزیسیون اول انقلاب دمکرات نبود، نبود دیگر، نگویید دیگر، دمکرات نبود، دمکراتیک عمل نمی‌کرد، حرف این است. حالا شما می‌گویید بود، خوب بود. حالا من می‌گویم اپوزیسیون دمکرات نبود. آنجا هم گفتم چرا. بعد هم آقای گنجی بیست‌ساله – آن موقع بیست‌سالش بوده است دیگر – کارهای دکتر سروش رانشر می‌داده، بعد آن نویسنده یقه این را گرفته که بیا پاسخ‌گو باش، تو خودت عالی‌جناب خاکستری هستی. آن موقع که این زیر‌فشار بود، ما مقاله نوشتم که شما اگر می‌خواهید کسی را پاسخ‌گو کنید، گنجی نیست. این چه نوع تدبیری است که حالا تو خیر یک نفر را گرفتی، خوب خیر آقای گنجی را گرفتی، این خیلی جالب [است]. نکته بعدی که فرمودید، من اصلاً فرمانده گردان نبودم و بعد هم فرمانده گردان حمزه نبودم. اگر هم بودم می‌گفتم. این که خیلی مشکل [نیست]. آدم اگر فرمانده گردان باشد و از کشورش دفاع کند، چه اشکالی دارد؟ اشکالی ندارد. لذا من فرماندار مهاباد بودم. چهار سال و نیم هم آنجا بودم و نسبت به عملکردم در